

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: سیری در زندگی حضرت جوادالائمه سلام الله عليه

(جلسه شصت و هفتم - 1399 / 12 / 04)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين
الحمد لله والصلاة على محمد رسول الله وعلى آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله واللعن
الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

آنچه مشهور است توسل به حضرت جواد الائمه (سلام الله عليه) در رفع مشکلات مادی حتی مشکلاتی که در زندگی خانوادگی افراد پدید می‌آید بسیار مجرب است. در کتاب «کلمة الطيب» آمده همسر یکی از علما به بیماری سختی مبتلی شده بود ، در «مدينة منورة» متوسل به رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) شد و از حضرت، مصرانه می‌خواست که شفاعت کنند که خدای عالم همسرش را شفا دهد.

در عالم رؤیا رسول اکرم را دید، حضرت فرمود برای شفای همسرت باید به «کاضمین» بروید و به حضرت «موسی بن جعفر» متوسل شوید. عرض کرد آقا ائمه هر چه دارند از شما دارند، چرا من «کاضمین» بروم و از حضرت کاظم بخواهم؟

حضرت فرمودند کسانی که در دست دشمن اسیر و گرفتارند، به امیرالمؤمنین متوسل می‌شوند، کسانی که معنویت می‌خواهند به حسنین سلام الله علیهما متوسل می‌شوند، و ادامه دادند تا کسانی که گرفتار مسائل مالی و خانوادگی هستند به جواد الائمه متوسل می‌شوند و کسانی که مشکلات و گرفتاری‌ها آنها را مضطر کرده، به فرزندم حضرت مهدی (سلام الله علیه) توسل می‌جویند.

در دعای توسلی که مرحوم «شیخ بهائی» آورده‌اند _ غیر از دعای توسل مشهور _ وقتی به امام جواد (علیه السلام) می‌رسد، می‌گوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْجَوَادِ إِلَّا جُدْتَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَ تَفَضَّلْتَ عَلَيَّ مِنْ
وُسْعِكَ وَ وَسَّعْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ وَ أَعْنَيْتَنِي عَمَّنْ سِوَاكَ وَ جَعَلْتَ حَاجَتِي إِلَيْكَ وَ قَضَاءَهَا عَلَيْكَ»

المجلسي، محمد باقر_متوفى1111ق_، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج91، ص34، تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، 1403هـ - 1983م.

پرسش:

تفاوت‌های شخص سنی مذهب و یک وهابی در چیست؟

پاسخ:

سنی ها معمولا توسل به بزرگان و اهل بیت (علیهم السلام) را شرک نمی‌دانند ولی وهابی ها توسل به شکل یا علی و یا حسین گفتن را شرک می‌دانند، شفاعت را تقریبا در یک محدوده‌ی خاص قائل هستند. نه به آن شکلی که اهل سنت معتقد هستند .

مسئله دیگر اینکه اینها نسبت به ائمة (علیهم السلام) عقیده‌ی آنچنانی ندارند، «ابن تیمیه» جسارت‌های زیادی به حضرت امیر (سلام الله علیه) دارد؛ ولی سنی‌ها این‌طور نیستند. نگرش تکفیری که وهابیت دارد، شامل تمام مسلمان‌ها می‌شود و تنها شامل شیعه نمی‌شود.

بحث تکفیر یکی از شاخص‌ترین خصوصیات وهابیت است که «محمد بن عبدالوهاب» می‌گوید:

« إجماع المذاهب كلهم على أن من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوهم، أنه كافر مرتد حلال المال والدم.... فإن ادعى أن علياً يُدعى في الشدائد والرخاء فلا شك في كفره (بل لا شك في كفر من شك في كفره) »

الكتاب: الرسائل الشخصية (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء السادس)

المؤلف: محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمي النجدي (المتوفى: 1206هـ)- المحقق: صالح

بن فوزان، محمد بن صالح العيلقي- الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود، الرياض، ج1، ص 147

این شخص جان و مالش از حرمت خارج است، باید او را کشت و اموالش را هم به عنوان غنائم تصرف کرد.

پرسش:

لطفا در رابطه با حرز امام جواد (علیه السلام) توضیح دهید.

پاسخ:

حرز ایشان خیلی مشهور است. در این زمینه ما روایات زیادی داریم، در آن شک و شبهه‌ای نیست. ولی بعضی تصور می‌کنند که مثلا این حرز را بنویسند و در جیب بگذارند، کار درست می‌شود.

آیت الله العظمی «بهجت» دارند که جهت حفظ از بلایا و بیماری، دفع آزار اجنه و باطل شدن سحر و طلسم یا خواب‌های پریشان، حرز امام جواد را در پوست آهو نوشته و به بازوی راستش ببندد.

(آدابی دارد، نماز و دعا و...)

Z... لِيَتَوَضَّأَ وَضُوءًا حَسَنًا سَابِغًا وَ لِيُصَلَّ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ مَرَّةً وَ سَبْعَ مَرَّاتٍ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ سَبْعَ مَرَّاتٍ شَهِدَ اللَّهُ وَ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ الشَّمْسِ وَ ضَحِيهَا وَ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَإِذَا فَرَعَهَا فَلْيَشُدَّهُ عَلَى عَضِدِهِ الْأَيْمَنِ عِنْدَ الشَّدَائِدِ...

مهج الدعوات و منهج العبادات- المؤلف: ابن طاووس، علی بن موسی (م 664 ق)- محقق: کرمانی،

ابوطالب و محرر، محمد حسن- ناشر: دار الذخائر- ق. ص 38

پرسش:

مگر ائمه اطهار سلام الله عليهم، همه جواد، صادق و هادی نیستند؟

پاسخ:

«وَ أَنْ أَرْوَاكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طَيَّبْتَكُمْ وَاحِدَةً طَابَتْ وَ طَهَّرْتُ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ»

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 613

افراد متفاوتند، گاهی فردی عشق و علاقه‌ی ویژه‌ای به حضرت امیر (سلام الله علیه) دارد، یکی دیگر مثلا به امام حسین علیه السلام، و .. روحیه‌ها فرق می‌کند و بر مبنای این هم باید ارتباط برقرار شود.

اینکه چرا به این شکل است، آنها خودشان بهتر از ما می‌دانند. البته فرقی هم نمی‌کند شما از حضرات حاجاتتان را بخواهید یا رسول اکرم که منبع همه برکات هستند. ائمه هرچه دارند از رسول اکرم دارند. فرقی نمی‌کند، خودشان این‌طور فرمودند، ما باید تابع باشیم.

پرسش:

استاد! شبه‌افکنی اهل سنت را چگونه باید پاسخ داد؟

پاسخ:

یکی از دوستان ما با «بن باز» بحث داشت . او خیلی نسبت به شیعه ایراد می‌گرفت و می‌گفت شما آیات قرآن را تأویل می‌کنید و این خلاف شرع است. وقتی لفظ یدالله در قرآن آمده یا وجه‌الله، باید همین ظاهر آیه را بگیریم و نباید تأویل کنیم. بعد دوست ما گفته بود من با این وضع (نابینایی بن باز)، تأسف می‌خورم که شما در قیامت هم کور محشور خواهید شد. پرسید چرا؟ گفت برای اینکه در قرآن داریم:

(وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا)

سوره سراء (17): آیه 72

هرکس در دنیا کور است در آخرت هم کور محشور می‌شود، روز قیامت هم شما نابینا هستید و هیچی را نمی‌بینید، بهشت هم بروید چیزی نمی‌بینید. از نعمت‌های بهشتی بی بهره هستید. به اینها باید بدین شکل پاسخ داد.

بحث امروز

امروز بحث را مقداری حول شخصیت حضرت جوادالائمه (سلام الله عليه) انجام می‌دهیم. امامت حضرت، هفده سال بیشتر نبود، جوان‌ترین امامی بودند که به شهادت رسیدند. تقریباً 25 ساله بودند که به شهادت رسیدند، سال 195 به دنیا آمدند و سال 220 هم از دنیا رفتند.

زندگی‌شان یک زندگی پر آشوبی بوده است، نکته اول اینکه حضرت هشت ساله بودند که به امامت رسیدند، و این برای خیلی‌ها مسئله شده بود، چطور حضرت که یک کودک هشت ساله است، می‌تواند امام باشد؟ در زمان امام رضا (سلام الله عليه) هم این مطرح بود و این را اشکال می‌کردند.

این را مرحوم «مجلسی» مفصل در جلد 50، صفحه‌ی 35 «بحار» دارد. «ابراهیم بن محمود» از یاران حضرت است، می‌گوید من خدمت حضرت بودم یکی از افراد سوال کرد:

«إِنْ حَدَّثَ حَدَّثُ فَإِلَى مَنْ؟ (فقال عليه السلام) إِلَى ابْنِي مُحَمَّدٍ وَ كَانَ السَّائِلُ اسْتَضَعَرَ سِنَّ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام)

فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى (عليه السلام) إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ (عليه السلام) نَبِيًّا ثَابِتًا بِإِقَامَةِ شَرِيعَتِهِ فِي دُونِ السَّنِّ الَّذِي أُفِيمَ فِيهِ أَبُو جَعْفَرٍ ثَابِتًا عَلَى شَرِيعَتِهِ»

اگر اتفاقی برای شما بیفتد ما به چه کسی رجوع کنیم؟ فرمودند: فرزندم محمد. سن ابو جعفر برای سوال کننده کوچک آمد (که چطور می‌شود یک کودک هشت ساله امام بشود؟)

خدای عالم حضرت عیسی را برای اقامه شریعتش، پیغمبر قرار داد. و حال آنکه عمر حضرت عیسی (هنگام بعثتش) خیلی کمتر از امام جواد (سلام الله عليه) بود.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت): نویسنده: محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق/ مصحح: جمعی از محققان، ج 50، ص 35

این نشان می‌دهد که خدای عالم هرکس را بخواهد، در هر سنی بخواهد، امام قرار می‌دهد و دیگر کسی نمی‌تواند اعتراض کند. در «کافی» شریف است که «عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ» به امام جواد گفت:

«يَا سَيِّدِي إِنَّ النَّاسَ يُنْكِرُونَ عَلَيْكَ حَدَاثَةَ سِنِّكَ. فَقَالَ وَ مَا يُنْكِرُونَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «لَقَدْ

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) **قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنْ**

اتَّبَعَنِي وَ مَنْ اتَّبَعَنِي، أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ، فَوَ اللَّهُ مَا تَبِعَهُ إِلَّا عَلَيَّ (عليه السلام)

وَ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ وَ أَنَا ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ.»

عرض کردم، بعضی منکر امامت شما هستند بخاطر سن کم شما. فرمودند آیا آنان حاضر هستند این آیه را انکار کنند بگو: «این راه من است که همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنم، من و پیروانم با بصیرت کامل». به خدا قسم کسی جز علی، تبعیت پیامبر نکرد (دعوة العشيرة الاقربین)، علی آنگاه نه سال داشت و من هم الان نه سال.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق: غفاری علی اکبر و

آخوندی، محمد، ناشر: دارالکتب الاسلامیة، ج 1، ص 384، بَابُ حَالَاتِ الْأَيِّمَةِ (عليه السلام) فِي السَّنِ، ح 8

« عَلِيُّ بْنُ أَصْبَاطٍ » می‌گوید من، امام جواد (علیه السلام) را دیدم، به قد و قواره حضرت نگاه می‌کردم و مثلاً چیزهایی در مورد ایشان در ذهنم گذشت، حضرت فرمود:

« رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع وَ قَدْ حَرَجَ عَلَيَّ فَأَخَذْتُ النَّظْرَ إِلَيْهِ وَ جَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى رَأْسِهِ وَ رِجْلَيْهِ لِأَصِفَ قَامَتَهُ لِأَصْحَابِنَا بِمَضْرُ فَبَيَّنَّا أَنَا كَذَلِكَ حَتَّى قَعَدَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ اِحْتَجَّ فِي الْإِمَامَةِ بِمَثَلِ مَا اِحْتَجَّ بِهِ فِي النَّبُوءَةِ فَقَالَ وَ آتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَى الْحِكْمَةَ وَ هُوَ صَبِيٌّ وَ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَاهَا وَ هُوَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً. »

احتجاج خدای عالم بر امامت، عین احتجاج به نبوت است.... پس می‌شود نبی گردد و حال آنکه کودک باشد و می‌شود نبی شود و چهل سال بر او رفته باشد.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق: غفاری علی اکبر و آخوندی

، محمد، ناشر: دارالکتب الاسلامیة، ج 1، ص 384، بَابُ حَالَاتِ الْأَيِّمَةِ (عليه السلام) فِي السَّنِ، ح 7

در رابطه با حضرت یحیی (علی نبینا واله و علیه السلام) می‌فرماید:

(یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَأْتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا)

سوره مریم (19): آیه 12

این واضح و روشن است که وقتی به حضرت یحیی در دوران کودکی، خدای عالم حکم داده است، مراد از حکم چیست. یعنی نبوت و مسؤولیت اداره جامعه اسلامی است. و اینها یکی از مسائلی بود که در عصر امام جواد مطرح بود و مورد عنایت خود امام رضا و امام جواد (سلام الله علیهما) بود که کم بودن سن امام، اشکالی به امامت حضرت نمی‌رساند.

خدایی که در رابطه حضرت عیسی که در گهواره است، می‌گوید:

(قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا)

سوره مریم (19): آیه 30

نسبت به حضرت یحیی می‌گوید:

(یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَأْتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا)

سوره مریم (19): آیه 12

این مسئله کاملاً واضح و روشن است، این یک نکته. نکته دیگر حضرت امام جواد (سلام الله علیه) با دو تن از خلفای بنی‌العباس (لعنت الله علیهم) معاصر بودند. «مأمون و معتصم» بودند و در زمان «معتصم» به دستور او، توسط «ام الفضل» _ همسرشان _ حضرت مسموم شدند.

اما جالب این است، وقتی که «مأمون» تصمیم گرفت دخترش را به عقد امام جواد در بیاورد و حال آنکه امام جواد خردسال بودند، از روایت استفاده می‌شود قبل از بلوغ این ازدواج صورت گرفته است، «بنی‌العباس» از این قضیه خیلی ناراحت شدند و به مأمون اعتراض کردند که شما چرا دخترتان را به فرزند علی

بن موسی می‌دهید؟ (کأنّ می‌گفتند آوردن امام رضا به «خراسان» برای ما مشکل درست کرد، الان هم که تو داری دخترت را به ایشان می‌دهی، این فردا برای ما مشکل ساز می‌شود.)

«مأمون» گفت اگر من این کار را انجام می‌دهم اطلاع دارم که ایشان گرچه سن‌شان کم است، ولی از نظر علم و معرفت و معارف و عقل، خیلی بالا است. بعد می‌گوید:

«فَقَالُوا إِنَّ هَذَا الصَّبِيَّ وَ إِنْ رَاقَكَ مِنْهُ هَدْيُهُ فَإِنَّهُ صَبِيٌّ لَا مَعْرِفَةَ لَهُ وَ لَا فِيفَهُ فَأَمْهَلُهُ لِيَتَأَدَّبَ وَ يَتَفَقَّهَ فِي الدِّينِ ثُمَّ اصْنَعْ مَا تَرَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ.

فَقَالَ لَهُمْ وَيَحْكُمُ إِنِّي أَعْرِفُ بِهَذَا الْفَتَى مِنْكُمْ وَ إِنْ هَذَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ عِلْمُهُمْ مِنَ اللَّهِ وَ مَوَادِّهِ وَ إِيَّاهُمْ لَمْ يَزَلْ أَبَاؤُهُ أَعْنِيَاءَ فِي عِلْمِ الدِّينِ وَ الْأَدَبِ عَنِ الرَّعَايَا النَّاقِصَةِ عَنِ حُدِّ الْكَمَالِ فَإِنْ شِئْتُمْ فَأَمْتَحِنُوا أَبَا جَعْفَرٍ بِمَا يَتَّبِعُنَّ لَكُمْ بِهِ مَا وَصَفْتُمْ مِنْ حَالِهِ.

قَالُوا لَهُ قَدْ رَضِينَا لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَأَنْفُسِنَا بِامْتِحَانِهِ فَحَلَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ لِنَنْصِبَ مَنْ يَسْأَلُهُ بِحَضْرَتِكَ عَنْ شَيْءٍ مِنْ فِيفِهِ الشَّرِيعَةَ فَإِنْ أَصَابَ فِي الْجَوَابِ عَنْهُ لَمْ يَكُنْ لَنَا اغْتِرَاضٌ فِي أَمْرِهِ وَ ظَهَرَ لِلْخَاصَّةِ وَ الْعَامَّةِ سَدِيدُ رَأْيِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنْ عَجَزَ عَنْ ذَلِكَ فَقَدْ كُفِينَا الْخَطْبَ فِي مَعْنَاهُ.

فَقَالَ لَهُمُ الْمَأْمُونُ شَأْنَكُمْ وَ ذَلِكَ مَتَى أَرَدْتُمْ فَخَرَجُوا مِنْ عِنْدِهِ وَ أَجْمَعَ رَأْيُهُمْ عَلَى مَسْأَلَةِ يَحْيَى بْنِ أَكْثَمٍ وَ هُوَ يَوْمئِذٍ قَاضِي الْقِضَاةِ عَلَى أَنْ يَسْأَلَهُ مَسْأَلَةً لَا يَعْرِفُ الْجَوَابَ فِيهَا وَ وَعَدُوهُ بِأَمْوَالٍ نَفِيسَةٍ عَلَى ذَلِكَ وَ عَادُوا إِلَى الْمَأْمُونِ فَسَأَلُوهُ أَنْ يَخْتَارَ لَهُمْ يَوْمًا لِلْاجْتِمَاعِ فَأَجَابَهُمْ إِلَى ذَلِكَ.

وَ اجْتَمَعُوا فِي الْيَوْمِ الَّذِي اتَّفَقُوا عَلَيْهِ وَ حَضَرَ مَعَهُمْ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ وَ أَمْرَ الْمَأْمُونِ أَنْ يُفْرَشَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عِ دَسْتٍ وَ تُجْعَلَ لَهُ فِيهِ مِسْوَرَتَانِ فَفَعَلَ ذَلِكَ وَ خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ عِ وَ هُوَ يَوْمئِذٍ ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ وَ أَشْهُرٍ فَجَلَسَ بَيْنَ الْمِسْوَرَتَيْنِ وَ جَلَسَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قَامَ النَّاسُ فِي مَرَاتِبِهِمْ وَ الْمَأْمُونُ جَالِسٌ فِي دَسْتٍ مُتَّصِلٍ بِدَسْتِ أَبِي جَعْفَرٍ عِ فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ لِلْمَأْمُونِ يَا ذَنْ لِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ أَسْأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ اسْتَأْذِنُهُ فِي ذَلِكَ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمٍ فَقَالَ أَ تَأْذُنُ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي مَسْأَلَةٍ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عِ سَلْ إِنْ شِئْتَ قَالَ يَحْيَى مَا تَقُولُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي

مُحْرِمٍ قَتَلَ صَيْدًا فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ قَتَلَهُ فِي حِلٍّ أَوْ حَرَمٍ عَالِمًا كَانَ الْمُحْرِمُ أَمْ جَاهِلًا قَتَلَهُ عَمْدًا أَوْ خَطَأً
حُرًّا كَانَ الْمُحْرِمُ أَمْ عَبْدًا صَغِيرًا كَانَ أَمْ كَبِيرًا مُبْتَدِئًا بِالْقَتْلِ أَمْ مُعِيدًا مِنْ ذَوَاتِ الطَّيْرِ كَانَ الصَّيْدُ أَمْ
مِنْ غَيْرِهَا مِنْ صِغَارِ الصَّيْدِ كَانَ أَمْ كِبَارِهَا مُصْرًا عَلَى مَا فَعَلَ أَوْ نَادِمًا فِي اللَّيْلِ كَانَ قَتْلُهُ لِلصَّيْدِ أَمْ
نَهَارًا مُحْرِمًا كَانَ بِالْعُمْرَةِ إِذْ قَتَلَهُ أَوْ بِالْحَجِّ كَانَ مُحْرِمًا فَتَحَيَّرَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ وَ بَانَ فِي وَجْهِهِ الْعَجْزُ وَ
الانْقِطَاعُ وَ لَجَلَ حَتَّى عَرَفَ جَمَاعَةَ أَهْلِ الْمَجْلِسِ أَمْرَهُ...»

حاضرین گفتند : این جوان اگرچه رفتارش تو را به اعجاب واداشته اما او کودک است و شناخت و دانشی ندارد، او را مهلت ده تا ادب آموزد و در دین فقیه گردد، آنگاه بعد از آن تصمیم خود را بگیر.

مأمون گفت : وای بر شما، به این جوان از شما آگاهترم و او از خاندانی است که دانش ایشان و مواد آن الهام شده از جانب خداوند می‌باشد، همواره پدرانش از دانش آموزی در دین و ادب نزد مردمی که از حد کمال ناقصند بی‌نیاز بوده‌اند، اگر می‌خواهید او را در مورد آنچه به شما گفتم آزمایش نمایید. گفتند : ای امیرالمؤمنین ما نسبت به آزمایش او خوشنودیم، پس ما را آزاد بگذار تا کسی را نزد تو بیاوریم تا او را از حکمی در مسأله شرعی آزمایش کند، اگر جواب درست داد دیگر نسبت به این امر اعتراضی نداریم، و برای خواص و سایر مردم درستی عقیده‌ی امیرالمؤمنین آشکار می‌شود، و اگر از دادن پاسخ ناتوان گردید دیگر از بحث کردن با تو آسوده می‌شویم.

مأمون گفت : نسبت به این امر آزادید و هرگاه خواستید این کار را انجام دهید، آنان از نزد مأمون خارج شدند، و همگی بالاتفاق تصمیم گرفتند از یحیی بن اکثم - که قاضی آن زمان بود - بخواهند از او مسأله‌ای را سؤال کند که در جوابش بماند، و به او وعده‌ی اموال ارزشمندی را دادند، و نزد مأمون بازگشتند و از او خواستند که روزی را برای اجتماع با امام مقرر دارد، و مأمون پاسخ مثبت داد. آنان در روزی که تصمیم گرفته بودند اجتماع نمودند و یحیی بن اکثم با آنان حضور پیدا کرد، مأمون دستور داد که برای امام جواد علیه‌السلام فرش و دو بالش قرار دادند، و امام که در آن روز نه سال و چند ماه داشت خارج شد و بین دو بالش نشست و یحیی بن اکثم در مقابل آن حضرت قرار گرفت، و هر یک از حاضرین در جایگاهشان قرار گرفتند، و مأمون در بالشی کنار بالش آن

حضرت نشست. یحیی بن اکثم به مأمون گفت : ای امیرالمؤمنین آیا اجازه می‌دهی که از ابوجعفر سؤال کنم، مأمون گفت : در این زمینه از خود او اجازه بگیر، یحیی بن اکثم رو به امام کرد و گفت : فدایت شوم آیا اجازه می‌دهی از تو سؤال کنم، امام فرمود : اگر می‌خواهی سؤال کن، یحیی گفت : خدا مرا فدایت گرداند در مورد شخص محرمی که صیدی را بکشد چه می‌گویی.

امام به او فرمود : آن را در حل کشته یا حرم، شخص محرم آگاه بوده یا ناآگاه، عمدا کشته یا خطا نموده، شخص محرم آزاد بوده یا بنده، کودک بوده یا بزرگ، بار اول بوده یا بار دوم او بوده است، صید پرنده بوده یا غیر پرنده، از صیدهای کوچک بوده یا از حیوانات بزرگ، اصرار بر کارش داشته یا پشیمان شده، کشتن صید در شب اتفاق افتاده یا در روز انجام گرفته، شخص به خاطر عمره محرم شده یا احرامش به خاطر حج بوده است.

یحیی بن اکثم متحیر گردید و در چهره‌اش ناتوانی و ضعف جلوه‌گر شد، و در پاسخ ماند به گونه‌ای که حاضرین این امر را در چهره‌اش مشاهده کردند....

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد؛ نویسنده مفید محمد بن محمد، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ناشر: کنگره شیخ مفید، ج 2، ص 282

بعد حضرت اینها را به طور مفصل توضیح می‌دهد که مراد من از این چه بوده و خیلی مفصل است.

بعد «مأمون» به امام جواد می‌گوید حالا شما هم یک سوالی از ایشان بپرسید. در «الصواعق المحرقة» نوشته «ابن حجر هیثمی» این را آورده ولی سوالی که امام جواد در برابر سوال «یحیی ابن اکثم» از او پرسیدند، حذف کرده، خیلی عجیب است.

« فَأرسلوا إِلَيْهِ يَحْيَى بن أَكْثَم ووعده بِشَيْءٍ كَثِيرٍ إِن قَطَعَ لَهُمْ مُحَمَّدًا فَحَضَرُوا لِلْخَلِيفَةِ وَمَعَهُم ابْنُ أَكْثَم وَخَوَاصُ الدَّوْلَةِ فَأَمَرَ الْمَأْمُونُ بِفَرَشِ حَسَنِ لِمُحَمَّدٍ فَجَلَسَ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ يَحْيَى مَسَائِلَ أَجَابَهُ عَنْهَا بِأَحْسَنِ جَوَابٍ وَأَوْضَحَهُ فَقَالَ لَهُ الْخَلِيفَةُ أَحْسَنْتَ أَبَا جَعْفَرٍ فَإِنِ أَرَدْتَ أَنْ تَسْأَلَ يَحْيَى وَلَوْ مَسْأَلَةً وَاحِدَةً فَقَالَ لَهُ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ أَوَّلِ النَّهَارِ حَرَامًا ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ ارْتِفَاعَهُ ثُمَّ حَرَمَتْ عَلَيْهِ

عِنْدَ الظُّهْرِ ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ عِنْدَ العَصْرِ ثُمَّ حَرَمَتْ عَلَيْهِ المَغْرِبَ ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ العِشَاءُ ثُمَّ حَرَمَتْ عَلَيْهِ نِصْفَ اللَّيْلِ ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ الفَجْرُ فَقَالَ يَحْيَى لَا أُدْرِي.

فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ هِيَ أُمَّةٌ نَظَرَهَا أَجْنَبِيٌّ بِشَهْوَةٍ وَهِيَ حَرَامٌ ثُمَّ اسْتَرَاهَا اِزْتِفَاعَ النَّهَارِ فَأَعْتَقَهَا الظُّهْرَ وَتَزَوَّجَهَا العَصْرَ وَظَاهَرَ مِنْهَا المَغْرِبَ وَكَفَرَ العِشَاءَ وَطَلَّقَهَا رَجْعِيًّا نِصْفَ اللَّيْلِ وَرَاجَعَهَا الفَجْرَ
فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ المَأْمُونُ لِلعَبَاسِيِّينَ قَدْ عَرَفْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَنْكُرُونَ

ثُمَّ زَوَّجَهُ فِي ذَلِكَ المَجْلِسِ بِنْتَهُ أُمَّ الفَضْلِ ثُمَّ تَوَجَّهَ بِهَا إِلَى المَدِينَةِ فَأُرْسِلَتْ تَشْتَكِي مِنْهُ لِأَبِيهَا أَنَّهُ تَسْرَى عَلَيْهِهَا فَأُرْسِلَ إِلَيْهَا أَبُوهَا إِنَّا لَمْ نَزُوجْكَ لَهُ لِنَحْرَمَ عَلَيْهِ حَلَالًا فَلَا تَعُودِي لِمِثْلِهِ ...

مامون گفت حال شما مسئله‌ای از «یحیی» پرس، ولو یک سوال.

حضرت سوال کردند: فردی اول صبح به زنی اجنبی نگاه کرد این نگاه و عمل حرام بود.

وقتی آفتاب ارتفاعی گرفت و هوا روشن شد، حلال شد، نزدیک ظهر دوباره حرام شد، نزدیک عصر دوباره حلال شد، مغرب حرام شد، زمان عشاء حلال شد، نیمه شب حرام شد، طلوع فجر حلال شد. یحیی گفت نمی دانم چیست. بعد حضرت توضیح می‌دهند که اول صبح نگاه به شهوت کرد به آمة‌ای، بعد آفتاب او را خرید و حلال شد، ظهر او را آزاد کرد، وقتی آزاد کرد حرام شد، در زمان عصر با او ازدواج کرد و حلال شد، مغرب او را «ظهار» کرد گفت: «ظهرک کظهر امی» و حرام شد، وقت عشاء کفارة «ظهار» را داد و حلال شد، نیمه شب طلاق رجعی داد دوباره حرام شد، زمان فجر هم رجوع کرد به او و حلال شد.

مامون گفت: شما فهمیدید کاری که انجام می‌دهم، روی حساب و کتاب است.

در همان مجلس «ام الفضل لعنت الله علیها و علی ابیها» را به عقد امام جواد که 9 سال بیش‌تر نداشتند، در آورد. او را با همسرش به «مدینه» فرستاد. بعد از مدتی «ام الفضل» پیش پدرش آمد

و از امام جواد شکایت کرد که امام جواد می‌خواهد همسر دیگری اختیار کند، جلوگیری کن. مامون گفت ما که تو را به امام جواد ندادیم که بعد بخوایم حلال خدا را حرام کنیم.

الصواعق المحرقة على أهل الرض والضللال والزندقة اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر الهيتمي الوفاة: 973هـ دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - 1417هـ - 1997م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ج2، ص597،

خدای عالم برای مرد حلال کرده تا حداکثر 4 زن دائم بگیرد، خیلی جمله زیبایی است، عزیزان دقت کنند. وقتی دختر «مامون» از امام جواد شکایت می‌کند، «مامون» به دخترش می‌گوید ما تو را به امام جواد ندادیم تا حلال خدا را حرام کنیم.

شما ببینید اینها نسبت به رسول اکرم چه مطالبی آورده‌اند؟ این در متن «صحیح بخاری» است که:

«إِنَّ عَلِيًّا خَطَبَ بِنْتِ أَبِي جَهْلٍ فَسَمِعَتْ بِذَلِكَ فَاطِمَةَ فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ يَزْعُمُ قَوْمُكَ أَنَّكَ لَا تَغْضَبُ لِبَنَاتِكَ وَهَذَا عَلِيٌّ نَاكِحٌ بِنْتِ أَبِي جَهْلٍ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَمِعْتُهُ حِينَ تَشْهَدُ يَقُولُ أَمَا بَعْدُ أَنْكَحْتُ أَبَا الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ فَحَدَّثَنِي وَصَدَّقَنِي وَإِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَسُوءَهَا وَاللَّهُ لَا تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ عِنْدَ رَجُلٍ وَاحِدٍ فَتَرَكَ عَلِيٌّ الْخُطْبَةَ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د.

مصطفى ديب البغا، ج3، ص1364، ح3523

می‌گوید قوم ابی‌جهل از پیامبر اجازه گرفتند که دختر ابی‌جهل را به عقد امیرالمومنین درآوردند و پیامبر پاسخ دادند: اجازه نمی‌دهم مگر اینکه علی بن ابی‌طالب اول فاطمه را طلاق دهد بعد دختر اینها را بگیرد، افرادی که این روایت‌ها را جعل کردند، از دودمان نحس «بنی امیه»، حتی رسول اکرم را نستجیر بالله، کمتر از «مامون» قلمداد کردند.

«مأمون» می‌گوید ما حلالی را حرام نمی‌کنیم ولی پیغمبر می‌گوید نه، اگر علی بخواهد دختر «ابوجهل» را بگیرد حتماً اول باید دختر من را طلاق بدهد. (اگرچه کلا جعلی است و گفتیم که «جویریة» آن زمان اصلاً مسلمان نبود و بعد از «فتح مکه» مسلمان شد و با «عتاب ابن اسید» هم ازدواج کرد.

اینها نشان می‌دهد که اینها هیچ حساب و کتابی در بهتان زدن و توهین کردن هم ندارند. لذا ما باید در روایاتی که اینها می‌آورند دقت بیشتری بکنیم..

خدا ان شاء الله بر توفیقات همه عزیزان بیافزاید ، میلاد امام جواد را تبریک عرض می‌کنیم. خدا ان شاء الله عیدی همه‌ی ما را فرج موفور السرور مولایمان حضرت بقیة الله الاعظم قرار بدهد ان شاء الله و مشکلات مالی و خانوادگی همه را به حق حضرت زهرا (سلام الله علیها) و جوادالائمه، ان شاء الله حل کند. از همه عزیزان التماس دعا داریم.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»